

Reflections of Chinese debt trap diplomacy on the continuation of the third world economic crisis; Lessons for Iran

Reza Simbar Corresponding Author Professor of International Relations, Political Science Department, University of Guilan, Rasht, Iran E-mail: rezasimbar@hotmail.com

Saeid Arya PhD student of International Relations, Political Science Department University of Guilan, Rasht, Iran E-mail: saeidarya1990@yahoo.com

Ahmad Jansiz Associate Professor, Department of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran.. E-mail: jansiz@yahoo.com

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

China,
Iran,
Diplomacy,
Debt-trap,
Exploitation.

ABSTRACT

Debt trap" is a title that refers to a type of diplomacy in which one international Institution grants heavy loans to another institution (which is generally a legitimate government). These types of loans are generally granted to countries that are not in a favorable financial situation and it is expected that these countries will not be able to repay the said loans. In such a situation, the lending institution considers the natural resources of the borrowing country as the basis of the loan payment, and in this way, a new type of political-economic exploitation is formed. China is one of the actors that uses this type of diplomacy. How China's debt trap diplomacy has deepened financial and political crises in the third world is the title of the question on which this research is written. The proposed hypothesis indicates that China, as one of the largest economic hubs in the world, seeks to develop financial markets and also expand its strategic depth and it requires penetration into countries that supply natural resources. By granting heavy loans to less developed countries and influencing the economic structure and consequently the political structure of these countries, China is experiencing a new type of exploitation that has become a legal form and in the long run, it will deepen the financial-political crises in third world countries. Venezuela and Sri Lanka are two countries that their experience can confirm the hypothesis of this research. This research is written in a descriptive-analytical way using new scientific sources and finally, it puts forward some teachings that can open the way for better interactions between Iran and China.

Cite this Article: Simbar, R. Arya, S. and Jansiz, A. (2025). Reflections of Chinese debt trap diplomacy on the continuation of the third world economic crisis; Lessons for Iran. *International Relations Researches*, 14(4), 255-279. doi: 10.22034/irr.2024.488603.2626



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: : 10.22034/irr.2024.488603.2626

بازتاب‌های دیپلماسی تله‌بدهی چینی بر تداوم بحران اقتصادی جهان سوم؛ آموزه‌هایی برای ایران

رضا سیمبر نویسنده مسئول، استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

رایانامه: rezasimbar@hotmail.com

سعید آریا دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

رایانامه: saeidarya1990@yahoo.com

احمد جانسیز دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: jansiz@yahoo.com

درباره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	«تله‌بدهی» عنوانی است که به نوعی از دیپلماسی اشاره دارد که در آن یک نهاد بین‌المللی به نهاد دیگر (که عموماً یک دولت قانونی است) وام‌های سنگین اعطا می‌کند. این نوع وام‌ها عموماً به کشورهایی اعطا می‌شود که در وضعیت مالی مساعدی نبوده و چنین پیش‌بینی می‌شود که این کشورها توانایی بازپرداخت وام‌های مذکور را ندارند. در چنین وضعیتی نهاد وام‌دهنده منابع طبیعی کشور وام‌گیرنده را به عنوان پشتوانه وام‌پرداختی در نظر می‌گیرد و از این طریق نوعی روابط نوین سیاسی - اقتصادی شکل می‌گیرد. چین یکی از بازیگرانی است که از این نوع دیپلماسی استفاده می‌نماید. اینکه دیپلماسی تله‌بدهی چین چگونه باعث تعمیق بحران‌های مالی و سیاسی در کشورهای درحال توسعه شده است عنوان سوالی است که این پژوهش بر محور آن نگاشته شده است. فرضیه مطرح شده اشاره می‌دارد که کشور چین به عنوان یکی از بزرگترین قطب‌های اقتصادی جهان در پی توسعه بازارهای مالی و همچنین گسترش عمق استراتژیک خود نیازمند نفوذ به کشورهای عرضه‌کننده منابع طبیعی است. این کشور با اعطای وام‌های سنگین به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و نفوذ در ساختار اقتصادی و به تبع آن ساخت سیاسی این کشورها، نوعی از رابطه یک سویه سودمند جدید را تجربه می‌نماید که صورت قانونی به خود یافته و در بلندمدت باعث تعمیق بحران‌های مالی - سیاسی در کشورهای جهان سوم می‌شود. ونزوئلا و سریلانکا دو کشوری هستند که تجربه آنها می‌تواند فرضیه این پژوهش را تأیید نماید. این تحقیق به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع علمی جدید نگاشته شده و در نهایت آموزه‌هایی را مطرح می‌نماید که می‌تواند راهگشای تعاملات بهتر میان ایران و چین باشد.
کلیدواژه‌ها: چین، ایران، دیپلماسی، تله‌بدهی، استثمار	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵	

استناد به این مقاله: سیمبر، رضا آریا، سعید و جانسیز، احمد. (۱۴۰۳). بازتاب‌های دیپلماسی تله‌بدهی چینی بر تداوم بحران اقتصادی جهان

سوم؛ آموزه‌هایی برای ایران. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۴(۴)، ۲۵۵-۲۷۹. doi: 10.22034/irr.2024.488603.2626

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





با توسعه روندهای اقتصادی و تغییر مفهوم قدرت و نیز ظهور مفاهیمی چون کارکردگرایی^۱، منطق تسری^۲، همگرایی^۳، چندجانبه گرایی^۴، نولیبرالیسم^۵ و... درک سنتی از مفهوم اقتصاد با تحولات عمیقی همراه گشت. نظم اقتصادی جدید حاکم بر نظام بین الملل، بازیگران را در دو طیف رهبران اقتصادی و تابعین تقسیم نمود. رهبران اقتصادی کشورهای قدرتمندی هستند که بخش عمده اقتصاد جهانی را در اختیار دارند و تابعین بخش عمده ای از کشورهای در حال توسعه ای را شامل می گردد که از لحاظ اقتصادی «ضعیف» و از لحاظ سیاسی «وابسته» هستند. چین از جمله کشورهایی است که در چند دهه گذشته توانسته است با رشد اقتصادی سریع جایگاه دومین اقتصاد بزرگ جهان را به خود اختصاص دهد. حفظ این جایگاه برای چین از حیاتی ترین مسائل در سیاست گذاری چین محسوب می گردد.

یکی از مهم ترین راهبردهای چین به منظور حفظ موقعیت اقتصادی بین المللی خود توجه ویژه به کشورهای در حال توسعه ضعیف است. این راهبرد تضمین کننده بخش عمده مواد اولیه مورد نیاز تولیدات چین می باشد. همچنین راهبرد مذکور بازار فروش کالاهای چینی را تضمین می نماید و عامل اصلی نزدیکی چین به کشورهای در حال توسعه بوده است. ارتباط چین با کشورهای در حال توسعه همواره با ابهام همراه بوده است. گروهی از نظریه پردازان در توجیه رفتارهای اقتصادی چین، قراردادهای تجاری چین را یک فرایند عادی منطبق بر قواعد بازار آزاد می دانند اما در دیگر سو برخی از نظریه پردازان تعاملات تجاری چین با بسیاری از کشورهای در حال توسعه عموماً ضعیف را حائز ویژگی های استثماری می دانند و قراردادهای تجاری میان چین و این کشورها را نوعی «تله بدهی» می دانند.

با بررسی برخی از قراردادهای چین با کشورهای مختلف به بندهای مشترکی در این قراردادها مواجه می شویم که همگی بر تضمین سود حداکثری چین تأکید دارند. «خروج از تعهدات به دلیل شرایط سیاسی»، «محرمانه بودن»، «شرط ثبات»، «عدم پرداخت متقابل» و «ایجاد حساب وثیقه ای برای وام» از جمله قیودی است که در بسیاری از قرارداد های چینی به شکل مشترک به چشم می خورد. به عنوان مثال «خروج از تعهدات به دلیل شرایط سیاسی» این اجازه را به دولت چین می دهد که در شرایط تغییر

¹ functionalism

² spillover

³ Convergence

⁴ Multilateralism

⁵ Neoliberalism

⁶Condition of stability



مقررات بانکی یا ایجاد تحریم‌ها علیه کشور وام‌گیرنده که مرادوات مالی را غیر قانونی می‌سازد به صورت یکجانبه قرارداد را فسخ نماید. وام‌های اعطایی از سمت صندوق بین‌المللی پول^۱ نیز شرایط سیاسی خاصی از جمله آزادسازی نرخ ارز، کاهش هزینه‌های نظامی، همکاری با FATF و... را به همراه داشته‌اند، اما هیچ‌کدام از شروط صندوق بین‌المللی پول را نمی‌توان (مشابه آنچه در دیپلماسی تله‌بدهی رخ می‌دهد) به عنوان سازوکاری استثماراری در نظر گرفت.

این مقاله به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی با استناد به منابع علمی در صدد پاسخگویی به این سوال است که تله‌بدهی چینی چگونه باعث تعمیق بحران اقتصادی در برخی از کشورهای در حال توسعه می‌شود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عموماً مفهوم دیپلماسی تله‌بدهی چینی به عنوان متغیر مستقل در رابطه با عموم کشورهای در حال توسعه نمود نیافته است و صرفاً در رابطه با کشورهایی که از لحاظ سیاسی «ضعیف» و از لحاظ اقتصادی «در حال ورشکستگی» هستند مصداق می‌یابد. کشورهای سریلانکا و ونزوئلا دو نمونه از کشورهای در حال توسعه‌ای هستند که دیپلماسی تله‌بدهی چین بحران‌های مالی و اقتصادی را در آن‌ها عمیق‌تر ساخته است. تله‌بدهی چینی با سازوکاری خاص و پیچیده، با اعطای وام‌های سنگین به کشورهای «در حال توسعه ضعیف» علاوه بر تعمیق بحران‌های مالی و اقتصادی، به میزان قابل توجهی نیز بر فرآیند‌های سیاسی این قبیل کشورها اثرگذار بوده است. وام‌های اعطایی از جانب چین حائز دو ویژگی منحصر به فرد هستند؛ اول اینکه پروژه‌های اجرایی در کشورهای وام‌گیرنده توسط شرکت‌های چینی اجرا می‌گردند و دوم اینکه منابع طبیعی دریافت‌کنندگان وام به عنوان پشتوانه پرداخت وام در متن توافق‌نامه قرار داده می‌شود. در وضعیت «در آستانه ورشکستگی بودن»^۲ کشورهای وام‌گیرنده بدیهی است که این کشورها صرفاً تضمین‌کننده منافع اقتصادی چین خواهند بود و منابع طبیعی آنها در اختیار این کشور قرار خواهد گرفت. البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که علت ضعف اقتصادی در برخی از کشورهای در حال توسعه‌ای که با کشور چین مرادوات مالی دارند صرفاً مربوط به دیپلماسی تله‌بدهی چینی نبوده و فاکتورهای زیادی بر این موضوع اثرگذار بوده‌اند که با توجه به مسأله اصلی پژوهش، این مقاله بر پدیده دیپلماسی تله‌بدهی چینی، ویژگی‌ها و نتایج آن بر تعمیق بحران‌های مالی در جهان سوم تمرکز یافته است. همچنین این مقاله تلاش می‌نماید تا فرضیه

¹ International Monetary Fund (IMF)

² On the verge of bankruptcy



رقیب (طبیعی بودن مرادات مالی چین با کشورهای در حال توسعه) را با استناد به داده ها و تحلیل های علمی به چالش بکشد.

۱. چارچوب نظری؛ مرکانتلیسم^۱

در بررسی روندهای اقتصادی کلان در بعد ملی و فراملی مرکانتلیسم می تواند ارائه دهنده یک تبیین جامع باشد. بررسی مسائل از منظر مرکانتلیسم با قراردعی دولت در مرکز معادلات و تمرکز بر منافع ملی درک درستی از تعاملات بین المللی به دست می دهد (Falkner, 2011: 9). در چند دهه اخیر که رویکرد های لیبرالیستی و رئالیستی در مطالعات مربوط به روابط بین الملل توسعه یافته است، رابرت گلیپین^۲ با تأکید بر نقش تعیین کننده دولت در عرصه اقتصاد و بازار آزاد بار دیگر مرکانتلیسم کلاسیک را در قالب نومرکانتلیسم احیا کرد (Gilpin, 2001: 23).

نومرکانتلیسم با نگاهی رئالیستی اقتصاد جهانی را بازی با حاصل جمع جبری صفر می داند. این دیدگاه منافع اقتصادی و ملی را با یکدیگر در هم می آمیزد و رهبری جهان را اختیار بازیگرانی می داند که می توانند کنترل بازار، فناوری و منابع را در اختیار گیرند. دیپلماسی تله بدهی چینی ترتیباتی را مدنظر قرار می دهد که در بسیاری از موارد شباهت زیادی به فاکتورهای مورد تأکید مرکانتلیسم دارد (Collins & Brien, 2003: 94). گلیپین در این رابطه تأکید دارد که « از نظر من مرکانتلیسم تلاشی است برای به حداکثر رساندن منافع دولت ها، خواه به نفع یا ضرر دیگر دولت ها باشد. هر کشوری وظیفه دارد سیاست های اقتصادی را دنبال کند که تشکیل دهنده نیاز های اقتصادی داخلی و جاه طلبی های خارجی آن باشد. در این بین نیازی نیست که نگران منافع دیگر بازیگران باشیم» (Gilpin, 1975: 46).

نومرکانتلیست ها نظریه عرضه و تقاضا و منافع حاصل از روند های بازار را رد نمی کنند ولی این دسته از نظریه پردازان در تلاش هستند منافع دولت را همراستای منافع ملی قرار داده و عملکرد ملی و بین المللی بازار ها را در خدمت اهداف دولت قرار دهند. به این منظور دولت های نومرکانتلیست به دنبال دستیابی و مدیریت منابع استراتژیک و شرکت های مرتبط با این منابع هستند. دولت ها در تلاش هستند تا منافع تجاری شرکت های بزرگ را همراستای با سیاست های خود قرار دهند. در مرحله بعد دولت ها برای تضمین سود این شرکت ها در صدد کشف و تسلط بر بازارهای فراملی هستند (Ziegler & Menon, 2014: 34). در یک جمع بندی کلی از مرکانتلیسم می توان این موارد را به عنوان مهم ترین

¹ Mercantilism

² Robert Gilpin



ویژگی های این نظریه برشمرد: ۱- دولت ها سیاست های اقتصادی را برای به حداکثر رساندن منافع دولتی به منظور حفظ و افزایش جایگاه خود در نظام بین الملل به کار می گیرند. ۲- کنترل دولت بر بخش اقتصاد در واقع یک رویکرد مناسب برای دست یابی به حداکثر قدرت خود در رابطه با رقبای خود و کاهش سطح آسیب پذیری همراه با ادغام اقتصادی در اقتصاد جهانی تلقی می شود. ۳- آنارسی اصل حاکم بر تعاملات بین المللی است. این وضعیت در کنار محدودیت منابع، بازیگران را به سمت رقابت سوق می دهد. تلاش برای قدرت نسبی و حفظ برتری نتیجه چنین وضعیتی است. ۴- دولت ها به دنبال کنترل کردن سرمایه گذاری های خارجی و مدیریت جریان سرمایه به منظور کاهش آسیب پذیری ها در برابر محدودیت های اقتصادی خود هستند (Grygiel, 2006: 23).

مرکانتلیسم با ویژگی های که به آنها اشاره شد از جمله نظریاتی است که درک نسبتاً جامعی از دیپلماسی تله بدهی چینی به دست می دهد. این نوع از دیپلماسی در تلاش برای جذب اقتصادی های ضعیف به اقتصاد چین و نهایتاً دستیابی به منابع طبیعی بازیگران ضعیف اقتصادی اقدام به پرداخت وام با شرایط خاص می کند. دیپلماسی تله بدهی چین هم راستا با سه مبحث اصلی و مورد تأکید مرکانتلیست ها یعنی تسلط بر بازار، دستیابی به منابع و انحصار فناوری، به حداکثر سازی منافع ملی چین مبادرت می ورزد. از این رو این پژوهش با نگاهی مرکانتلیستی به بررسی مسأله دیپلماسی تله بدهی چین و تعمیق بحران در جهان سوم می پردازد. مرکانتلیسم برخلاف رویکردهای رئالیستی که عموماً منافع را به شکلی منطقی و عینی جستجو می کنند، در دست یابی به درک رفتارهای نامتعارف در پشت نیات واقعی بسیار کارآمد است. به عنوان مثال در شرایطی که کشورهای در حال توسعه توان بازپرداخت اقساط وام های چین را ندارند، این کشور به پرداخت وام های سنگین به کشورهای ضعیف اقتصادی می پردازد. بازنمایی چنین رفتاری با استفاده از رویکرد مرکانتلیسم امکانپذیر است.

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع «تله بدهی چین» تحقیقات گسترده ای تا زمان نگارش این مقاله در ادبیات فارسی و انگلیسی صورت گرفته است اما تاکنون تحقیقی که به صورت مشخص مسأله دیپلماسی تله بدهی چین در رابطه با ایران را مورد بررسی قرار دهد انجام نشده است. موارد زیر از جمله مهم ترین تلاش ها در رابطه با موضوع مذکور می باشند؛

- در مقاله ای با عنوان «دیپلماسی چینی، دام بدهی و موقعیت هژمون» نوذر شفیع در سال ۱۴۰۰ به مهم ترین ابعاد و ویژگی های تله بدهی پرداخته است. در این مقاله نویسنده از تله بدهی چینی با عنوان



ابزاری جهت تبدیل موقعیت چین به عنوان هژمون جهانی یاد می‌کند. نویسنده نتیجه می‌گیرد که چین توانسته است تا حد زیادی از این سازوکار برای تحقق اهداف خود بهره‌جوید (Shafiee: 2021)

- برهما چلانی^۱ نویسنده هندی به عنوان پیشگام مطالعات مربوط به تله بدهی چین، در سال ۲۰۱۷ در اثری با عنوان «دیپلماسی تله بدهی چینی» به بررسی رفتار چین در رابطه با اعطای وام‌های خارجی پرداخته است. چلانی در این اثر رفتار تجارت خارجی چین را استثماری و برگرفته از سنت‌های استعماری می‌داند. بکارگیری دیپلماسی تله بدهی و اضافه شدن آن به ادبیات علوم سیاسی حاصل تلاش‌های چلانی در اثر مذکور بوده است (Chellaney: 2017).

- «تیین دیپلماسی تله بدهی چین» عنوان طرح پژوهشی است که اندیشکده اقتصاد مقاومتی در سال ۱۴۰۰ به انجام رسانده است. در این طرح پژوهشی نویسندگان ضمن بازشناسی مهم‌ترین گزاره‌های مربوط به دیپلماسی تله بدهی چین به بررسی این مسأله پرداخته‌اند که چین به چه شکلی اقتصادهای ضعیف را در اقتصاد خود ادغام می‌کند. نتیجه حاصل از انجام این طرح پژوهشی این است که چین به منظور توسعه اقتصادی خود به جای رقابت همه‌جانبه با قدرت‌های بزرگ اقتصادی، بخشی از تعاملات تجاری خود را به سمت کشورهای ضعیف به منظور تنوع بخشی اقتصادی برده است.^۲

- کتاب «هدیه چین در آفریقا» توسط دبرا بروتیگام^۳، بررسی جامع و دقیقی از نقش چین در توسعه زیرساخت‌ها و اقتصاد آفریقا ارائه می‌دهد. این کتاب به تحلیل استراتژی‌های اقتصادی چین، به ویژه استفاده از دیپلماسی تله بدهی، می‌پردازد. این استراتژی شامل ارائه وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ به کشورهای در حال توسعه با شرایطی است که ممکن است این کشورها را در دام بدهی قرار دهد و نفوذ چین را در این کشورها افزایش دهد. این کتاب همچنین به بررسی نمونه‌های واقعی از پروژه‌های زیرساختی در آفریقا و نحوه تأثیرگذاری این پروژه‌ها بر اقتصاد و سیاست داخلی کشورها پرداخته است. بروتیگام با استفاده از داده‌ها و مصاحبه‌های گسترده، نشان می‌دهد که چگونه چین از این استراتژی برای تقویت نفوذ خود در عرصه بین‌المللی و تامین منابع مورد نیاز خود بهره‌برداری می‌کند (Brautigam: 2011).

¹ Brahma Chellaney

³ Brautigam, D

^۲ این طرح در پایگاه اینترنتی mett.ir قابل دریافت می‌باشد.



چنانچه پیش تر نیز اشاره شد، با بررسی ادبیات موجود در رابطه با مسأله دیپلماسی تله بدهی چین تحقیقاتی صورت گرفته است، اما به طور مشخص در رابطه با تأثیرات دیپلماسی تله بدهی چین بر تداوم بحران در جهان سوم تحقیقی صورت نگرفته است. این مقاله ضمن بازشناسی مفهوم دیپلماسی تله بدهی چین به بررسی اثرات این پدیده بر تداوم بحران های مالی در کشورهای در حال توسعه در دو دهه گذشته می پردازد و در نهایت با استناد به گزاره های مورد بررسی، آموزه هایی جهت تعاملات اقتصادی بهتر میان کشور ایران و کشور چین ارائه می گردد.

۳. سیر تکامل دیپلماسی تله بدهی اچینی

با توسعه بازارهای مالی و تقسیم فعالیت های تجاری تحت تأثیر اصل «مزیت نسبی^۱»، دولت ها بر خلاف گذشته که در تلاش برای رفع عموم نیاز های خود بودند، امروزه بخش بزرگی از نیاز های خود را به واسطه تقسیمات صورت گرفته از خارج از مرز های خود تأمین می نمایند. در این بین بازیگرانی که از لحاظ اقتصادی نسبت به سایرین در جایگاه بالاتری از نظام بین الملل قرار گرفته اند می توانند بر رفتار دیگر بازیگران اثرگذار باشند. این اثرگذاری نه از طریق قدرت سخت که به واسطه کنترل خرید و فروش صورت می گیرد (Kindleberger, 1973: 304).

ترجیحات سیاسی در خرید و فروش شکل ابتدایی کنترل رفتار بر مبنای فاکتورهای اقتصادی است. با توسعه روندهای اقتصادی و در هم تنیدگی فرایند تولید و توزیع در نظام بین الملل اقتصاد با سیاست در هم آمیخت و مفهومی با عنوان «اقتصاد سیاسی» به مفاهیم تخصصی علوم سیاسی اضافه گردید. پس از ظهور این مفهوم بازیگران از اقتصاد به منظور تأمین خواست های سیاسی استفاده نمودند. مصداق عینی این گزاره را می توان در جهان امروز در «رژیم های چندجانبه کنترل صادرات^۲» یافت. شکل گیری این رژیم ها به دلیل کم هزینه بودن کنترل اقتصادی نسبت به دیگر روش های کنترلی است. در این روش بازیگران اثرگذار بین المللی با توافق ضمنی سطح مرادفات تجاری خود را با بازیگری که به عنوان عنصر نامطلوب و هنجارشکن شناسایی شده است را کاهش می دادند. بازیگرانی که موضوع رژیم های کنترلی واقع شده اند امکان بیشتری در مواجهه با دیپلماسی تله بدهی چین دارند. نخستین بار در سال ۲۰۱۷ اصطلاح «تله بدهی» را متفکر هندی «برهما چلانی^۳» بکار برد. چلانی این اصطلاح را در رابطه با

¹ Debt trap

² Comparative advantage

³ Multilateral export control regimes

⁴ Brahma Chellaney



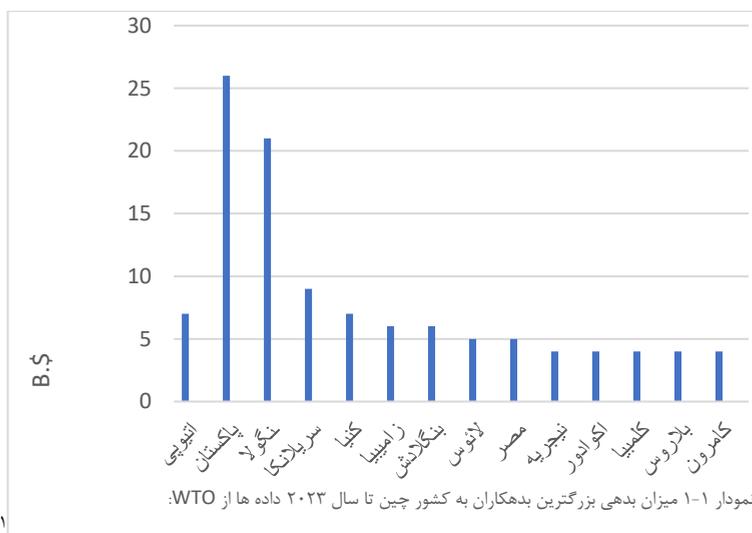
وام های پرداختی کشور چین به کشورهای در حال توسعه با وضعیت اقتصادی ضعیف و موقعیت سیاسی متزلزل بکار برد (Chellaney: 2017, 5). این اصطلاح در شرایطی به ادبیات سیاسی اضافه گشت که کشورها تحت تأثیر بحران مالی سال ۲۰۰۸ با مشکلات اقتصادی متعددی مواجه بودند. دیپلماسی تله بدهی شرایطی را مفروض می داند که بازیگر وام دهنده با نیت سوء اقدام به پرداخت وام به بازیگران مورد نظر (که عموماً دولت ها هستند) می کند. این اصطلاح در بردارنده بار معنایی منفی است که نشان دهنده سو استفاده دولت وام دهنده از وضعیت بد اقتصادی دولت های وام گیرنده است. با پایان جهان دوقطبی و تغییر در ساختار نظام بین الملل اقتصاد در کنار قدرت بازدارندگی سخت توانست بر تعاملات بین المللی اثرات عمیقی داشته باشد. این اثرات به دوشیوه بر عملکرد دولت ها موثر بوده است؛ نخست اینکه در شرایط «پیوستگی» اقتصاد بین الملل بازیگرانی که «نظم گریز» شناخته می شوند تحت تأثیر رژیم های اقتصادی کنترل رفتاری مجبور به پذیرش نظم حاکم بر نظام بین الملل می گردند و یا اینکه هزینه های مربوط به «نظم گریزی» را با «انزوای اقتصادی» پرداخت نمایند؛ دومین روش مربوط به وابستگی اقتصادی است. در این روش بازیگران اقتصادی توانمند با وابسته کردن اقتصاد بازیگران ضعیف به اقتصاد خود در صدد نفوذ سیاسی و اقتصادی در این قبیل کشورها هستند؛ وضعیتی که از آن با عنوان «تله بدهی» یاد می شود. در وضعیت «تله بدهی» بازیگرانی بیشترین وابستگی را به کشور وام دهنده پیدا می کنند که سهم کمتری از تجارت جهانی را به خود اختصاص داده اند. این وضعیت به دو دلیل اتفاق می افتد؛

نخست اینکه مطابق با الگوهای رئالیستی، بازیگران بزرگ در پیوند با دیگر قدرت های اقتصادی، یک بلوک اقتصادی ضمنی ایجاد می نمایند و تلاش برای بکارگیری دیپلماسی تله بدهی در قبال این نوع کشورها به منزله تحلیل رفتن بخش زیادی از توان اقتصادی خواهد بود (Green, 2019: 2). دوم اینکه بازیگرانی که در وضعیت نامساعد اقتصادی قرار دارند معمولاً به دلیل شرایط تحمیلی از جانب اجماع بازیگران بزرگ نظام بین الملل شرایط استفاده از سازوکارهای معمول اقتصادی نظیر بانک جهانی و صندوق های مالی را ندارند. بنابراین به منظور تسهیل احیای زیرساخت های اقتصادی اقدام به دریافت وام های کلان از بازیگران بزرگ اقتصادی نظیر چین می کنند (Stockhammer, 2012: 91). کشور چین به عنوان دومین قدرت بزرگ اقتصادی با تولید ناخالص داخلی ۱۸/۵۳ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲^۱

^۱ داده ها قابل بروز رسانی در وبسایت صندوق بین المللی پول به نشانی www.imf.org می باشند.



در تلاش برای توسعه اقتصادی و تعمیق عمق راهبردی خود در جهان از دیپلماسی تله بدهی استفاده می‌کند. این کشور در دهه ۱۹۶۰ وام‌های متعددی به بلوک کشورهای متحد کمونیستی پرداخت نمود ولی بهره‌گیری از دیپلماسی تله بدهی را از سال ۲۰۰۰ به بعد شروع نمود. این وام‌ها به منظور توسعه زیرساخت‌های اقتصادی سودآوری که با هماهنگی کشور چین انجام خواهد شد به کشورهای در حال توسعه اعطا می‌شد (Shackle, 2023: 1). صلاحیت چین در هزینه‌کرد وام‌های پرداختی تا حد بسیار زیادی اختیار کشور وام‌گیرنده در هزینه‌کرد وام‌های اعطایی را محدود می‌ساخت (Khandelwal, 2022: 14 Fajgelbaum, &). عمده دریافت‌کنندگان وام‌های اعطایی چین کشورهای ضعیف اقتصادی بودند که برخی از آنها تا حدود ۸۰ درصد تجارت خارجی خود را به چین پیوند زده‌اند. نمودار زیر بزرگترین بدهکاران به کشور چین در سال ۲۰۲۳ را نشان می‌دهد.



نمودار فوق نشان می‌دهد که عمده بدهکاران به کشور چین، کشورهای در حال توسعه با درآمد سرانه پایین هستند. برای اقتصاد‌های نسبتاً ضعیفی همچون پاکستان با درآمد سالانه ۳۳۸۲۳۷ میلیون دلار پرداخت بدهی ۳۰ میلیون دلاری به چین امری بسیار دشوار می‌باشد (Singh, 2021: 240). بخش بزرگی از دریافت‌کنندگان وام‌های چینی را کشورهای فقیر آفریقایی تشکیل می‌دهند که احتمال بازپرداخت

^۱ داده‌ها برگرفته از مرکز دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه ایران به نشانی economic.mfa.ir



وام ها توسط این کشورها بسیار پایین است. مسأله حائز اهمیت این است که چرا چین علی رغم ناتوانی وام گیرندگان با اقتصادهای بسیار ضعیف کماکان مبادرت به پرداخت وام به این کشورها می کند؟ دولت چین سازوکارهای خاصی را در این رابطه اعمال می نماید که در ادامه به آنها می پردازیم.

۴. ویژگی های دیپلماسی تله بدهی چینی

با بررسی دیپلماسی تله بدهی چینی از دیدگاهی نومرکانالیستی می توان ویژگی هایی را استخراج کرد که همگی تأمین کننده منافع اقتصادی و سیاسی چین هستند. از جمله این ویژگی ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

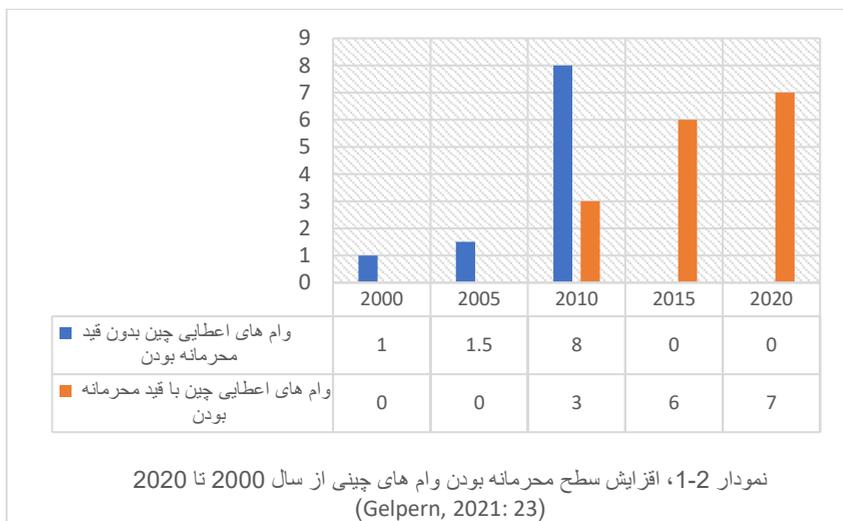
۱-۴ محرمانه بودن

با بررسی روند اعطای وام های چین از سال ۲۰۰۰ تا کنون به مسأله محرمانه بودن شرایط و قیود بازپرداخت وام ها پی می بریم. از میان ۱۰۰ وام بررسی شده در بازه زمانی مذکور که توسط سازمان تحقیقاتی (AIDDATA)^۱ مورد ارزیابی قرار گرفته است، ۱۰۰ درصد وام های بانک توسعه چین (CDB) و ۵۰ درصد از قراردادهای بانک صادرات - واردات چین در شرایط محرمانه بودن منعقد شده اند (Gelpern, 2021: 22). مسأله اصلی در تفاوت محرمانه بودن وام های چین با دیگر کشورها این است که در دیگر قراردادهای اصل محرمانه بودن قرارداد بر عهده وام دهنده است؛ یعنی اینکه چنین شرطی عموماً به خواست دولت دریافت کننده به منظور محرمانه ماندن جزئیات در متن قرارداد گنجانده می شود اما در رابطه با وام های چینی این کشور وام ها را با قید شرط محرمانه ماندن کلیه جزئیات به دریافت کننده پرداخت می کند. در واقع چین شرایط محرمانه ماندن جزئیات را به دریافت کنندگان وام تحمیل می کند. با تحمیل این شرایط بر دریافت کنندگان وام اولاً دریافت کنندگان با ظهور مشکلات احتمالی بعدی در ارائه دادرسی به دادگاه های بین المللی با مشکلات جدی مواجه خواهند شد؛ چرا که شفافیت مبادلات پولی و مالی در نظام موضوعه حقوق بین الملل اقتصادی یک اصل پذیرفته شده عمومی است و تخطی از این اصل ضمن ایجاد مسئولیت بین المللی روند دادرسی در مجامع بین الملل را با چالش های عمیق همراه خواهد ساخت. تفاوت دیگر وام های پرداختی چین با سایر کشورها در جامعیت اصل محرمانه بودن است. به عبارت دیگر در وام های پرداختی سایر کشورها عموماً بخش کوچکی از مفاد قراردادها ممکن است متأثر از شرایط دو طرف محرمانه بماند ولی در بسیاری از وام

^۱ دسترسی به اطلاعات بیشتر در پایگاه این موسسه به نشانی: aiddata.org



های چینی تمام شرایط دریافت، پرداخت، بازپرداخت و حتی بعضاً ارقام مربوط به میزان وام و اقساط محرمانه باقی می ماند. به هر حال با نگاهی به روند توسعه اقتصادی چین و افزایش توان وام دهی این کشور به شکلی محسوس بر میزان محرمانه بودن وام های پرداختی این کشور افزوده شده است. افزایش محسوس محرمانه بودن وام های چینی تقویت کننده دیپلماسی تله بدهی است؛ چرا که با محرمانه بودن وام ها اولاً محذورات منطقه ای و فرامنطقه ای متوجه دو طرف قرارداد نخواهد شد و ثانیاً دولت دریافت کننده وام در رابطه با اصل «پاسخگویی و اقناع» نسبت به توده ها از توان بالایی برخوردار خواهد شد. با برهم خوردن توان پرداخت دریافت کنندگان وام نسبت به سطح درآمدی آنها چین وارد فاز دوم دیپلماسی تله بدهی یعنی تلاش جهت تسلط بر پشتوانه های در نظر گرفته شده وام های اعطایی (که عموماً منابع طبیعی کشور هستند) خواهد شد. در نمودار زیر اطلاعات مربوط به افزایش سطح محرمانه بودن قراردادهای چینی طی دوره های مختلف آورده شده است.



۲-۴ منع استناد به مقررات پاریس کلاب

از جمله ویژگی قراردادهای اعطای وام های چینی بند مربوط به منع عدم توسل به مقررات «پاریس کلاب» است. پاریس کلاب سازوکاری متشکل از کشورهای وام دهنده در سطح بین المللی است. این سازوکار ارتباط نزدیکی با صندوق بین المللی پول دارد و هدف خود را حل مشکلات مربوط به بازپرداخت وام های خارجی کشورهای فقیر و ناتوان از بازپرداخت اعلام کرده است. کاهش مبلغ بدهی،



فرصت بیشتر برای پرداخت، تقسیم بندی مجدد اقساط و ... از جمله روش های گروه پاریس کلاب است. در سال ۱۹۸۸ بسیاری از کشورهای وام دهنده از طریق پاریس کلاب تصمیم گرفتند مبلغ بدهی کشورهای ناتوان از پرداخت را تا ۳۳ درصد کاهش دهند. به این روش اصطلاحاً «شرایط تورنتو»^۱ گفته شد. به دلیل فقر مضاعف دریافت کنندگان وام شرایط تورنتو نتوانست بحران بدهی را حل نماید. بنابراین در سال ۱۹۹۱ وام دهندگان شرایط جدیدی موسوم به «شرایط لندن» را ایجاد کردند که در آن بدهی کشورهای فقیر تا ۵۰ درصد کاهش می یافت ولی این شرایط نیز نتوانست بحران بدهی ها را حل کند. بر این اساس در سال ۱۹۹۶ صندوق بین المللی پول با همکاری بانک جهانی «ابتکار کشورهای به شدت بدهکار و فقیر» را ایجاد کردند که کمک های فراوانی به اقتصاد کشورهای فقیر دریافت کننده وام اعطا می کرد (Khan, 2020: 14-15). این کمک ها مشروط به انجام اصلاحات مدنظر وام دهندگان در ساختار اقتصادی کشورهای وام گیرنده بود.

چین برخلاف رویه پاریس کلاب هر نوع سازوکاری که به تخفیف تعهدات و یا بازطراحی اقساط وام ها منتهی شود را ممنوع اعلام کرده است. این شرایط تقویت کننده دیپلماسی تله بدهی چینی است؛ چرا که بررسی وضعیت اقتصادی دریافت کنندگان وام نشان می دهد که این کشورها توان بازپرداخت بدهی خود را ندارند. بنابراین با بازطراحی اقساط و کاهش تعهدات می توان بخشی از بدهی را وصول نمود اما دولت چین چنین اقداماتی را ممنوع اعلام کرده است. به عنوان مثال «اگزیم بانک»^۲ (بانک صادرات - واردات) چین در تسهیلات اعطایی خود به دولت قرقیزستان جهت احداث راه جایگزین راه شمال - جنوب، بند زیر را در قرارداد گنجانده است:

«دریافت کننده وام تعهد می نماید که مسئولیت هایی که در این توافق بر عهده گرفته است جدای از تعهداتی است که در توافق با سایر طلبکاران اعم از طلبکاران رسمی، طلبکاران عضو پاریس کلاب و سایر طلبکاران می باشد. همچنین دریافت کننده وام تعهد می نماید از درخواست اجرای «ضوابط مقایسه ای»^۳ که در سایر قراردادهای دریافت وام طرح شده است و یا بعداً طرح شود، در توافق میان خود و طرف چینی امتناع نماید» (Eximbanks, 2024).

¹ Toronto conditions

² Eximbanks

³ Comparability این اصل یک اصل تجاری پذیرفته شده در سطح بین الملل است که به موجب آن کشورها و شرکت های بزرگ تجاری پذیرفته اند که با انتشار گزارش های مالی خود اجازه بدهند کاربران با مقایسه این گزارش ها با نمونه های مشابه در دوره های مختلف و همچنین مقایسه با دیگر نهادها و شرکت ها بپردازند.



۳-۴ تضمین ثبات و تعادل

از جمله ویژگی‌های دیپلماسی تله بدهی چینی تضمین ثبات و تعادل اقتصادی در شرایط تغییر اوضاع و احوال آتی کشورهای دریافت کننده وام است. کشور چین به منظور مدیریت ریسک‌های حقوقی ناشی از تحولات و تغییر قوانین در کشور دریافت کننده وام از قیودی تحت عنوان شرط ثبات استفاده می‌کند. این قیود امنیت سرمایه‌گذاری را برای چین تضمین می‌نماید. «عبارات مسدود کننده» و «مقررات تعادل اقتصادی» از جمله قیود تضمین کننده ثبات محسوب می‌شوند.

عبارات مسدود کننده مجموعه تعهداتی هستند که موجب غیر قابل اعمال شدن قوانین جدید احتمالی کشور دریافت کننده وام بر روی وام دهنده می‌شوند. بر اساس این قید قوانین جدید نمی‌توانند قوانین زمان عقد قرارداد را فسخ نمایند و قرارداد اصلی در حالت ثبات قرار می‌گیرد. این وضعیت مانع از سر باز زدن دریافت کنندگان وام از تعهدات خود با استناد به تغییر اوضاع و احوال (Context) می‌شود.

قید «هزینه‌های پیش بینی نشده» از جمله قیود پر کاربردی است که در اکثر قراردادهای چینی استفاده شده است. در یک بررسی از مجموع ۱۰۰ قرارداد ۹۹ قرارداد این شرط را لحاظ کرده‌اند (Gelpern, 2021: 40). به موجب این شرط کشور دریافت کننده وام موظف می‌گردد هزینه‌های اضافه شده به دلیل تغییر قوانین بر سرمایه‌گذار خارجی (چین) را به طرق مختلف جبران نماید. این شرط در کنار «عبارات مسدود کننده»^۱ هر نوع هزینه پیش بینی نشده بر کشور چین را جبران می‌نماید. دیپلماسی تله بدهی چینی با استفاده از تضمین ثبات در واقع توانسته است سود حاصل از پرداخت وام‌ها را برای کشور چین تضمین نماید.

قید «هزینه‌های افزایش یافته» نیز از جمله قیودی است که موجب غیر قابل اعمال شدن قوانین جدید کشور دریافت کننده علیه منافع دولت چین می‌شود. به موجب این قید هزینه‌های اضافی تحمیل شده به سرمایه‌گذار خارجی به واسطه تغییر قوانین توسط وام گیرندگان جبران می‌گردد. گسترش امتیازات، پرداخت غرامت، کاهش مالیات، تعرفه‌های ترجیحی و... از جمله راه‌های اجرای این قید محسوب می‌گردند. از مجموع ۱۰۰ قرارداد بررسی شده چین از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۱ تقریباً ۹۹ قرارداد در بر دارنده قید «هزینه‌های افزایش یافته» بوده‌اند. این قید کلیه دریافت کنندگان وام را ملزم به جبران هر نوع هزینه پیش بینی نشده می‌کند (Gelpern, 2021: 40).

¹ Blocking phrases



۴-۴ قدرت سیاسی چین

یکی از مهم ترین موارد اثرگذار بر تقویت دیپلماسی تله بدهی چینی استفاده این کشور از موقعیت سیاسی خود در نظام بین الملل است. این کشور علاوه بر موقعیت اقتصادی ویژه در سطح بین المللی، از موقعیت سیاسی ویژه ای نیز برخوردار است. کشور چین با در اختیار داشتن حق وتو شورای امنیت سازمان ملل و تثبیت موقعیت هژمونیک منطقه ای از موقعیت سیاسی منحصر به فردی برخوردار است. این موقعیت سیاسی اثر مستقیمی بر دیپلماسی تله بدهی چینی داشته است. از جمله موارد اثرگذار می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) قید بازپرداخت در شرایط ناتوانی مالی

به موجب بند عدم پرداخت متقابل کشور چین این حق را برای خود محفوظ می دارد که در صورت ناتوانی کشور دریافت کننده وام، پرداخت وام را در هر مرحله متوقف ساخته و پرداخت سریع و کامل وام خود را مطالبه نماید. این بند در بسیاری از وام ها مرسوم نبوده و ارتباط مستقیمی با قدرت سیاسی وام دهنده دارد. در شرایط معمول، کشور وام گیرنده در صورت ناتوانی از پرداخت بدهی ها نهایتاً موظف به پرداخت سود حاصل از تأخیر می باشد ولی در رابطه با وام های چینی شرایط متفاوت است. وجود این قید به دولت چین این اجازه را می دهد که در صورت کمبود منابع مالی لازم در کشور وام گیرنده در اولویت دریافت کنندگان بدهی قرار گیرد و بدهی خود را «کامل» و «سریع» دریافت کند. قید مذکور صرفاً محدود به موارد مطرح شده نیست و هر مسأله ای که امنیت سرمایه گذاری چین در کشور دریافت کننده وام را تحت تأثیر قرار دهد را شامل می گردد (Gelpern, 2021: 7).

ب) فسخ کلی یا متقابل

دولت چین و نهاد های مالی وابسته به آن با قرار دادن این بند در قرارداد های مربوط به اعطای وام به دیگر دولت ها از سایر منافع خود در کشورهای دریافت کننده وام حمایت می کنند. وجه تمایز فسخ متقابل با عدم پرداخت در این است که وام گیرندگان در شرایط ناتوانی از پرداخت وام مجبور به تبعیت از تعهدات مربوط به قید «عدم پرداخت» هستند ولی در شرایط فسخ کلی در یافت کنندگان وام نمی توانند یک سویه و بدون توافق دولت چین اقدام به فسخ قرارداد کنند. این وضعیت مستقیماً مربوط به قدرت سیاسی چین است. در این شرایط اگر دریافت کنندگان وام به فسخ یکی از قراردادهای خود با چین مبادرت کنند، دولت چین می تواند دیگر قراردادها با فسخ کننده را به استناد به قید «عدم پرداخت متقابل» (Cross Default) فسخ نماید. در سال ۲۰۱۲ پروژه بازسازی خط بلغرانو آرژانتین با اعتباری



بالغ بر ۲ میلیارد دلار از سوی بانک توسعه چینی تأمین اعتبار شد. همزمان این کشور قرارداد دیگری با بانک مذکور به مبلغ ۴/۷ میلیارد دلار به منظور ساخت سد و نیروگاه برقی در رودخانه سانتاکروز منعقد کرد (Nyabiage, 2020: 2). با تغییر دولت در آرژانتین و مشکلات زیست محیطی در مسیر احداث سد این کشور درخواست فسخ قرارداد با بانک چینی را اعلام کرد. متعاقب این تصمیم بانک توسعه چینی پرداخت سریع و کامل مطالبات خود را به دولت آرژانتین اعلام کرد. همچنین این بانک فسخ یکجانبه قرارداد خط آهن بلگرانو را به استناد اینکه دولت آرژانتین نتوانسته است قرارداد احداث سد را اجرایی کند اعلام کرد. اقدام چین در این رابطه نشان داد که اراده کشور دریافت کننده وام مبنی بر انصراف از همکاری می تواند از سوی چینی ها تعبیر به قصور در اجرای تعهد شود. با اعلام قصور در اجرای تعهدات مکانیزم عدم پرداخت متقابل فعال شده و دولت چین می تواند تمام مبلغ پرداختی در همه قرارداد ها با یک کشور را مطالبه نماید. تصویر زیر نمونه ای از چگونگی اجرای قید عدم پرداخت متقابل و فسخ دیگر قراردادها توسط چین است.^۱

Thirdly, the KCHP Project and the Belgrano Project are major projects promoted by the Chinese parties in the same period of time in Argentina and each of the Facility Agreement and the Belgrano Facility Agreement contains "cross default" provisions. Clause 21.5 of the Belgrano Facility Agreement provides that, if the amount in default of the Borrower under the KCHP Facility Agreement exceeds US\$ 25,000,000, a cross default would occur under the Belgrano Facility Agreement, and the Lenders may, pursuant to Clause 21.12 of the Belgrano Facility Agreement, take enforcement actions including, without limitation, cancelling the commitment thereunder and accelerating the loans under the Belgrano Facility Agreement.

۳۲

تصویر ۱- نمونه ای از قید عدم پرداخت متقابل و فسخ قرارداد چین با آرژانتین برگرفت
ه از طرح پژوهشی تله بدهی، اندیشکده اقتصاد مقاومتی، مرداد ۱۴۰۰.

^۲ ترجمه فارسی تصویر: بند ۲۱.۵ موافقتنامه تسهیلات بلگرانو مقرر می دارد که اگر مبلغ نکول وام گیرنده (نکول اصطلاحی اقتصادی است و در اینجا به معنای عدم توانایی پرداخت بدهی است) تحت قرارداد تسهیلات KCHP از ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار آمریکا بیشتر شود، طبق توافقنامه تسهیلات بلگرانو یک نکول متقابل رخ خواهد داد. وام دهندگان می توانند طبق بند ۲۱.۱۲ از این توافقنامه، اقدامات اجرایی از جمله، لغو تعهدات بدون محدودیت و تسریع بازپرداخت وام تحت توافقنامه تسهیلات بلگرانو را انجام دهند.



پ) قطع روابط دیپلماتیک

در برخی از قراردادها میان کشور چین و دریافت کنندگان وام شرایطی پیش بینی شده است که دولت چین در شرایطی که دریافت کنندگان ناتوان از بازپرداخت بدهی خود باشند این کشور به واسطه قطع روابط دیپلماتیک و یا تهدید به آن بتواند مطالبات خود را به صورت کامل دریافت نماید (Luo, 2022: 5). هرچند در قراردادهای مذکور به صراحت قیدی با عنوان قطع روابط دیپلماتیک قرار داده نشده است ولی گزاره «بازپرداخت فوری مطالبات به علت ناتوانی یا علل دیگر» می تواند منتهی به قطع روابط دیپلماتیک گردد. وجود چنین قیدها و عباراتی در قراردادهای چین و دریافت کنندگان وام قدرت چانه زنی این کشور را بسیار افزایش داده است و دیپلماسی تله بدهی چینی را بیش از پیش تقویت می نماید.

۴-۵ تغییرات سیاسی

وجود این قید در قراردادهای اعطای وام با اندکی تفاوت تحت عنوان «غیر قانونی بودن» امری مرسوم است. این قید برای مقابله با تغییرات احتمالی قوانین بانک و یا سازگاری با تحریم های احتمالی است که مرادوات بانکی با کشور هدف را غیرقانونی می کند (Albayrak, 2022:34). بر اساس این قید هر نوع تغییرات سیاسی در کشور دریافت کننده وام به هر شکلی که منافع دولت چین را تحت تأثیر قرار دهد موثر بر منافع دولت چین نخواهد بود و دولت دریافت کننده وام موظف به جبران کلیه خسارات خواهد بود. اهمیت وجود این قید در قرارداد ناشی از وابستگی بخش بزرگی از بانک های مطرح جهان به دلار است و دولت چین به منظور پیشگیری از تحریم بانک های خود تحت تأثیر مرادوات مالی با کشورهای تحریم شده خواهد بود.

تغییرات سیاسی در قراردادهای میان بانک های چینی و وام گیرندگان با واژگان «کلی^۱» و «عمومی^۲» قید می گردد؛ چرا که بانک های چینی در تلاشند تا موارد پیشبینی نشده را بتوانند به استناد به این قید تحت پوشش قرار دهند. بیش از ۹۰ درصد از قراردادهای بررسی شده توسط موسسه تحقیقاتی (AIDDATA) تغییرات سیاسی در کشور وام گیرنده یا وام دهنده را مسأله ای در رابطه با عدم پرداخت وام (Default) معرفی می کنند و در این وضعیت حق خروج از قرارداد و بازپرداخت سریع مطالبات را برای کشور پرداخت کننده تسهیلات در نظر می گیرند (Gelpert, 2021: 42). این وضعیت تأمین کننده منافع بانک های چینی پرداخت کننده تسهیلات در شرایط مختلف خواهد بود.

¹ overall

² general



۵. تعمیق بحران در جهان سوم

چنانچه پیش تر اشاره شد دولت چین با استفاده از دیپلماسی تله بدهی در صدد وابسته کردن اقتصاد های بسیار ضعیف به خود است. علت انتخاب کشورهای ضعیف اقتصادی توسط چین به اهداف دیپلماسی تله بدهی بر می گردد که از طریق اعطای وام های کلان انجام می شود. افزایش روند وام دهی بانک های چینی متأثر از چند مسأله اساسی بوده است؛ اول اینکه چین به منظور گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و راهبردی خود در جهان و به منظور مقابله با یکجانبه گرایی آمریکا از وام به عنوان ابزار سیاسی نفوذ استفاده می کند. مسأله دوم اینکه پایه های اقتصادی چین در طول سه دهه اخیر به شدت توانمند گشته و مطابق اصول مرکانتلیسم اقتصاد این کشور نیازمند بازتولید اقتصادی و گسترش حوزه فعالیت است (Villaverde, 2023: 8-9). مسأله سوم اینکه کشورهای ضعیف اقتصادی به دلیل ترس نهاد های بین المللی از عدم توانایی این قبیل کشورها در بازپرداخت بدهی ها از اعطای وام به آنها امتناع می کنند و همین مسأله توان چانه زنی چین در تعیین شرایط اعطای وام را بالا می برد و آخرین دلیل اینکه کشورهای غربی از جمله آمریکا، از سیاست «مشروط سازی» در اعطای تسهیلات استفاده می کنند. مشروط سازی اعطای وام، کشورهای ضعیف را منوط به دموکراتیزاسیون و لیبرالیزه کردن ساخت حکومت می داند، بنابراین رژیم های سیاسی عموماً بسته حاکم، رغبت چندانی به دریافت وام های آمریکایی ندارند. این شرایط فرصت را برای بازیگری فعال چین فراهم آورده است. از این رو در میان نهاد های عمده پرداخت وام از جمله کلوپ پاریس، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، چین بالاترین جایگاه را در پرداخت وام و همچنین بالاترین جایگاه را از نظر طلبکاری از کشورهای در حال توسعه دارد. بسیاری از بدهکاران به چین کشورهای به شدت ضعیف آفریقایی هستند. بر اساس گزارش کمیسیون بازبینی اقتصادی و امنیتی آمریکا و چین ۶۰ درصد از بدهکاران چین در سال ۲۰۲۴ در مضیقه شدید مالی قرار داشتند و این آمار در سال ۲۰۱۰ تنها ۵ درصد بوده است.

به نظر می رسد پرداخت وام های چین به کشورهای ضعیف اقتصادی که امکان بازپرداخت پایینی دارند یک راهبرد نفوذ از سمت چین است (Collins, 2023: 13). چین هیچ گاه شرح واقعی از فعالیت های مربوط به وام دهی خود به کشورهای مختلف را به صورت شفاف منتشر نکرده است. همچنین این کشور عضو باشگاه پاریس یا سیستم گزارش دهی اعتبار دهنده (OECD) نیست که داده های مربوط به سرمایه گذاری های خارجی، اعتبارات تجاری و وام های خود را به اشتراک بگذارد. همچنین وام های چینی به شرکت هایی پرداخت می شود که بدهی آن ها اغلب به درستی گزارش نمی شود. بر پایه



گزارش صندوق بین المللی پول، کشورهای کم درآمد جهان، کمتر از یک درصد بدهی شرکت های خود به خارج را اعلام می کنند، در نتیجه ممکن است این قبیل کشورها تصویر نادرستی از میزان شرایط وام دریافتی از چین داشته باشند. بنابراین چین در پرداخت وام ها از شفافیت برخوردار نیست. تقریباً ۵۰ درصد از وام های چین به کشورهای در حال توسعه هیچ گاه به صورت رسمی گزارش نشده است. از سال ۲۰۱۶ مبلغ وام های گزارش نشده حدود ۲۰۰ میلیارد افزایش یافته است (Horn, 2020: 11). وام های چینی برای دریافت کنندگان مشکل ساز بوده است، چرا که اولاً این وام ها شرایط باز پرداخت کوتاهی دارند و نرخ بهره آن ها در مقایسه با وام های بانک جهانی به شدت بالاست. ثانیاً وام های پرداختی در تأمین زیرساخت هایی هزینه می شوند که زود بازده نیستند. همچنین عدم شفافیت در اعلام شرایط وام ها، کشورهای دریافت کننده را در پرداخت بدهی با مشکل مواجه می کند. در چنین وضعیتی چین کشورهای وام گیرنده را موظف می کند تا در ازای وام های دریافتی، امتیاز های اقتصادی مانند بهره برداری از معادن یا اجاره ۹۹ ساله بندرها، نیاز های نظامی مانند واگذاری پایگاه های نظامی، امتیاز های سیاسی مانند قطع رابطه یا عدم حمایت از تایوان و... را به چین اعطا کنند.

سريلانكا از جمله كشورهایی است كه قربانی دیپلماسی تله بدهی چینی بوده است. البته برخی نظریه پردازان وضعیت سريلانكا را ناشی از ضعف مدیریت داخلی و بلند پروازی رهبران آن عنوان کرده اند ولی بررسی دیپلماسی چین در منطقه سريلانكا تنوری تله بدهی چین را تقویت می کند. سريلانكا در مواجهه با دیپلماسی تله بدهی چین و در شرایط ناتوانی از پرداخت بدهی خود به چین بندر هامانتوتا را به مدت ۹۹ سال به این کشور واگذار نمود. اهمیت بندر هامانتوتا به قرن ها پیش بر می گردد و به عنوان بخشی از راه ترانزیت بین المللی برای چین، ایران و کشورهای عربی دارای اهمیت زیادی بوده است. این بندر به دلیل خسارت ناشی از سونامی در سال ۲۰۰۴ تقریباً غیر قابل استفاده شد. در سال ۲۰۰۸ با تلاش های «ماهیندا راجاپاکسا»^۲ نخست وزیر سريلانكا اقدامات مربوط به نوسازی این بندر شروع شد. راجاپاکسا جهت تأمین مالی این پروژه مبلغ ۳۶۱ میلیون دلار را با نرخ بهره ۶/۳ درصد (در شرایطی كه نرخ وام های بانک جهانی کمتر از ۳ درصد است) از بانک های چینی وام گرفت و پروژه احیای بندر را به پایان رساند. بدهی سريلانكا به چین محدود به هزینه های مربوط به احیای بندر نیست و امروزه حدود نه میلیارد دلار به چین بدهکار است. عمده بدهی سريلانكا به دلیل اجرای پروژه های

¹ Hambantota

² Mahinda Rajapaksa



زیرساختی (دیربازده) و برنامه های بلند پروازانه رهبران این کشور پس از پایان جنگ داخلی در این کشور در سال ۲۰۰۹ بوده است. عدم سود دهی پروژه های اجرایی و هزینه بر بودن آنها به دلیل اجرا توسط نیروهای چینی باعث شد که سریلانکا نتواند بدهی های خود به چین را پرداخت کند. بنابراین ناتوانی سریلانکا در پرداخت بدهی ها، کلمبو را وادار کرد تا در سال ۲۰۱۷ بندر هاماتوتا را به مدت ۹۹ سال با درصد سهم ۸۵ درصد به چین واگذار نماید. این اقدام نه تنها برای چین یک وضعیت منحصر به فرد در یک بندر بزرگ تجاری را فراهم آورد بلکه یک فضای راهبردی امنیتی - نظامی در اقیانوس هند برای این کشور محسوب می گردد (Shackl, 2018: 24).

از دیگر قربانیان دیپلماسی تله بدهی چینی، ونزوئلا است. بسیاری بر این باورند که بدهی ونزوئلا به چین یک وضعیت عادی و ناشی از سرمایه گذاری غلط رهبران سیاسی این کشور است اما با بررسی وضعیت بدهی این کشور به نظر می رسد دیپلماسی تله بدهی در خصوص این کشور اجرایی شده است. در حال حاضر ونزوئلا بالغ بر ۶۲ میلیارد دلار به چین بدهکار است. این حجم از بدهی به بحران مالی سال ۲۰۰۸ ونزوئلا باز می گردد. این کشور به منظور تأمین سرمایه لازم جهت عبور از بحران مالی (رکود فروش نفت به عنوان پایه اصلی اقتصاد ونزوئلا) یا باید از صندوق بین المللی پول استقراض می کرد که به دلیل تحریم های امریکا و همچنین بسته های سیاستی اجباری همراه وام عملاً برای ونزوئلا ممکن نبود و یا اینکه به سمت چین حرکت کند. گزینه دوم مطلوبیت بیشتری داشت؛ چرا که اولاً محدودیت های تحریمی در رابطه با چین موثر نبود و ثانیاً چین در رابطه با بسته های سیاستی و دخالت در امور داخلی ونزوئلا کاملاً بی توجه بود.

استراتژی چین در مواجهه با وضعیت نابسامان ونزوئلا اتخاذ راهبرد «وام در برابر نفت» بود. مطابق این استراتژی چین در قبال دریافت نفت از ونزوئلا به این کشور وام پرداخت می کرد. مطابق الگوهای مرکانتلیستی، بازار آزاد اقتصادی تابعی از عرضه و تقاضاست ولی در رابطه با مسأله ونزوئلا کشور چین به جای پرداخت بهای نفت به این کشور با دادن وام و هزینه کرد این وام مطابق خواست چینی ها در زیرساخت تولید نفت تئوری دیپلماسی تله بدهی در رابطه با ونزوئلا را کاملاً تقویت می نماید. به عنوان مثال در یک پروژه تحقیقاتی که گروه (AidData)^۱ انجام داده است در یکی از قراردادهای چین با ونزوئلا بانک توسعه چین متعهد می شود تأمین مالی پروژه های زیرساختی نفت که پیشاپیش مورد تأیید

^۱ دسترسی به داده های کامل در پایگاه این گروه به نشانی aiddata.org امکان پذیر است.



چین قرار می گیرند را تا سقف ۴ میلیارد دلار بر عهده گیرد و دولت ونزوئلا نیز متعهد می شود روزانه ۲۳۰ هزار بشکه نفت خام به چین صادر کند. نکته حائز اهمیت تعریف «حساب تجمیعی» در این قرارداد است. در این حساب تجمیعی چین مبلغ وام را واریز نموده بود ولی ونزوئلایی ها روزانه به میزان صادرات نفت به چین حق برداشت از حساب را داشتند. وجود چنین شرایطی در وام های چینی ونزوئلا را به یکی از بزرگترین بدهکاران جهان سوم تبدیل کرد و اقتصاد و امنیت این کشور را به کشور چین پیوند زد. البته عامل تله بدهی چینی تنها فاکتور اثرگذار بر وضعیت اقتصادی ونزوئلا نبوده است و موارد دیگری از جمله تحریم های آمریکا نیز بر این مسأله تأثیر داشته اند.

۶. آموزه هایی برای ایران

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که در چند دهه اخیر به دلیل محدودیت های اعمالی از سوی رژیم های چند جانبه کنترل صادرات و همچنین تحریم های مستقیم ایالات متحده آمریکا از لحاظ اقتصادی نیازمند تعاملات اقتصادی با کشور چین است. قرارداد ۲۵ ساله جمهوری اسلامی ایران با چین و عدم انتشار مفاد این قرارداد تقویت کننده فرضیه بکارگیری تله بدهی چین در رابطه با ایران بوده است. با توجه به کارکرد های مشخص دیپلماسی تله بدهی چین و خطرات احتمالی آن برای ایران در تعاملات اقتصادی با این کشور، توجه به موارد زیر از الزامات دیپلماسی اقتصادی ایران در مواجهه با چین خواهد بود.

۱. کاهش ابزارهای کنترلی و اعمال فشار در قراردادهای متنوع بخشی به قراردادها

یکی از مهم ترین ابزارهای کنترلی، استناد چین به بند مربوط به «عدم پرداخت و فسخ متقابل» است. جمهوری اسلامی ایران با تنوع بخشی در قراردادهای باید مانع از اعمال این بند در قراردادها شود. این بند در شرایطی که ایران نتواند بدهی مربوط به یکی از سرمایه گذاری های چین در ایران را پرداخت کند به سرمایه گذاران چینی اجازه می دهد که دیگر قراردادهای خود با ایران را به صورت یک جانبه و بدون محدودیت لغو نمایند. اضافه کردن بندی با عنوان «مفاد قرارداد صرفاً قابل اعمال در این قرارداد است» می تواند قید «عدم پرداخت و فسخ متقابل» را در دیگر قراردادهای بی اثر سازد.

۲. تأمین نیروی کار و مواد اولیه از داخل

یکی از فاکتورهای اصلی دیپلماسی تله بدهی چینی (که عموماً در آفریقا نمود بیشتری دارد) استفاده از نیروی کار چینی در اجرای پروژه ها می باشد. در بسیاری از کشورهای آفریقایی احداث پروژه های زیرساختی توسط چین نه تنها رونق اقتصادی را به همراه نداشته بلکه باعث افزایش نرخ بیکاری و میزان



بدهی این قبیل کشورها بوده است. جمهوری اسلامی ایران با قرار دادن قیدی با عنوان «تأمین مواد اولیه و نیروی کار از داخل ایران» می تواند مانع از این آسیب شود.

۳. کنترل مالی و حسابرسی پروژه ها

در مباحث ابتدایی این مقاله اشاره شد که دیپلماسی تله بدهی در رابطه با اجرای پروژه های چینی در کشورهای در حال توسعه عموماً مدیریت مالی و نوع هزینه کرد تسهیلات مربوط به پروژه ها را در انحصار خود قرار می دهد. چین حتی در بسیاری از موارد اطلاعات مالی را محرمانه باقی می گذارد. آنچه مسلم است اینکه جمهوری اسلامی ایران حسابرسی مالی را به هیچ عنوان نباید در انحصار طرف چینی قرار دهد.

در این رابطه نمایندگان حقوقی ایران در قراردادهای مالی با چین باید تلاش کنند قیدی با عنوان «حق ایران در حسابرسی مالی» را در قرارداد مذکور در نظر گیرند. البته بررسی قراردادهای چین با دیگر کشورها نشان می دهد که این کشور متأثر از مکانیسم تله بدهی هیچ گاه چنین قیدی را نپذیرفته است. بنابراین نمایندگان حقوقی ایران در زمان عقد قرارداد باید حداقل سهمی از حسابرسی مالی همسان با سهم چین را برای ایران در نظر گیرند و یا حداقل این حق را به شرکت های حسابرسی معتبر بین المللی و مورد اطمینان ایران نظیر پرایس واتر، دیلویت^۲ و مکنزی^۳ واگذار نمایند.

۴. اولویت بندی طرح های اقتصادی مبتنی بر زنجیره ارزش

کشور ونزوئلا در واگذاری طرح های اجرایی به دولت چین از اراده کافی برخوردار نبوده است. علت اصلی این وضعیت در عدم برنامه ریزی اقتصادی اولویت بندی شده در دولت ونزوئلا بوده است. داشتن نقشه اقتصادی مبتنی بر واقعیات، اولویت بندی پروژه ها مبتنی بر زنجیره ارزش، استفاده از قدرت نرم در اقناع طرف چینی به منظور حمایت از پروژه های مد نظر دریافت کنندگان وام می تواند سهم اراده طرف چینی در پذیرش و اجرای طرح های اقتصادی را کاهش دهد. در ایران سازمان برنامه و بودجه به عنوان متولی این امر عملکرد چندان مناسبی نداشته است و محذورات سیاسی بر واقعیت های اقتصادی برتری داشته است. سازمان مذکور باید پروژه هایی را در ایران اجرایی کند که حائز سه ویژگی اساسی باشند؛ اول اینکه پروژه هایی باید در اولویت جذب سرمایه گذاری قرار گیرند که از وابستگی ایران به

¹ PricewaterhouseCoopers

² Deloitte Touche Tohmatsu

³ McKinsey



نفت بکاهند، دوم اینکه این پروژه ها باید مبتنی بر تکمیل زنجیره ارزش باشند به این معنا که با اجرای یک یا دو پروژه در کشور، پروژه بعدی از سود حاصل از دو پروژه نخست تأمین اعتبار گردد و سومین ویژگی مربوط به مطلوبیت است. این ویژگی به جذابیت بازار سرمایه گذاری ایران برای طرف چینی مربوط می شود. سازمان برنامه و بودجه در معرفی طرح های ایرانی به منظور جذب سرمایه چین باید اولویت ها، محدودرات و مقدورات، علایق سرمایه گذاران و موقعیت ها را مد نظر قرار داد.

۵. تنوع بخشی به شرکای تجاری

یکی از مهم ترین ویژگی های مشترک قربانیان تله بدهی چین محدودیت های تجاری است. برخی به دلیل تحریم های بین المللی، برخی برخی به دلیل عدم مشارکت مؤثر در سازمان های تجاری بین المللی و برخی دیگر نیز به دلیل رژیم های غیر دموکراتیک از توان بالایی در جذب سرمایه گذاری خارجی برخوردار نیستند. جمهوری اسلامی ایران با تحریم های چندجانبه کتتری مواجه است که برای کم اثر کردن آن باید فضای اقتصادی کشور را تنوع بخشید. این کشور ظرفیت بسیار بالایی در اجرای مگاپروژه ها در بخش های مربوط به صنایع هیدروکربنی، معادن، حمل و نقل و... را دارد. از این جهت می تواند در اولویت سرمایه گذاری بسیاری از سرمایه گذاران خارجی قرار گیرد. کشور چین درک نسبتاً بهتری از دیگر بازیگران بین المللی در رابطه با ظرفیت های ایران دارد. تخصیص بخش زیادی از قراردادهای اقتصادی با چین می تواند در آینده نزدیک دیگر شرکای تجاری ایران را از صحنه معادلات مالی خارج سازد. این ویژگی از جمله تبعات منفی دیپلماسی تله بدهی چین محسوب می گردد. در صورت تحقق چنین وضعیتی چین می تواند فاکتورهای سیاسی را بر موضوعات اقتصادی تحمیل کند و این امر می تواند هزینه های زیادی بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل نماید. توسعه شرکای تجاری و استفاده از ظرفیت های منطقه ای می تواند سوپاپ اطمینانی در مقابل دیپلماسی تله بدهی چین برای ایران باشد.

نتیجه گیری

دولت چین طی سال های ۲۰۰۰ میلادی به بعد همواره در صدد گسترش حوزه منافع خود در خارج از مرزهای چین بوده است. اتخاذ سیاست های «کمر بند - راه» و «عزیمت به خارج»، نفوذ کشور چین در کشورهای در حال توسعه نیازمند اقتصادی را بیش از پیش کرده است. این کشور به منظور پیشبرد برنامه های اقتصادی و گسترش نفوذ سیاسی مجبور به استفاده از برخی ابزار های سیاسی و اقتصادی نامتعارف است. تله بدهی از جمله ابزارهای اقتصادی است که منافع سیاسی و راهبردی ارزشمندی برای چین به همراه داشته است. دیپلماسی تله بدهی چین با مکانسیم خاص خود اولاً منافع سیاسی - اقتصادی چین



را کاملاً تضمین می نماید و ثانیاً نتیجه نهایی این نوع از دیپلماسی تعمیق وابستگی کشورهای ضعیف به چین و بازتعریف اقتصاد این کشورها بر مدار اقتصاد چین بوده است. بانک های چین با همراهی دولت از سال ۲۰۰۰ به بعد در طی سه مرحله شناسایی، پرداخت و وابستگی، توانسته اند نفوذ اقتصادی - سیاسی این کشور در بخش بزرگی از کشورهای در حال توسعه را اجرایی کنند. چین با بررسی وضعیت کشورهای به شدت فقیر اقتصادی با علم به عدم توانایی بازپرداخت اقساط به این قبیل کشورها تسهیلات پرداخت می کند. این تسهیلات با ویژگی های خاص همچون «لزوم ایجاد حساب وثیقه ای در بانک های چینی»، «پنهان بودن شرایط وام»، «شرط ثبات»، «عدم پرداخت متقابل» و... مانع از خروج یک طرفه دریافت کنندگان وام از قراردادهای می شوند. نتیجه چنین اقداماتی تعمیق وابستگی دریافت کنندگان وام به کشور چین است و در شرایط ناتوانی از بازپرداخت بدهی، این کشور بخشی از منابع طبیعی وام گیرندگان را با قراردادهای بلند مدت دریافت می کند. بندر هامانتوتا سریلانکا نمونه عینی از وضعیت مذکور است که به دلیل قربانی شدن سریلانکا در تله بدهی چین به مدت ۹۹ سال در اختیار چین قرار گرفت. برخی از نظریه پردازان حوزه اقتصاد و سیاست دیپلماسی تله بدهی چین را از اساس نادرست می دانند و وضعیت کشورهای تله بدهی چین وابسته شده اند را ناشی از عملکرد ضعیف خود این کشورها می دانند. اما واقعیت های مطرح شده در این مقاله نشان داد کشور چین با علم به ناتوانی پرداخت تسهیلات توسط دریافت کنندگان به آنها تسهیلات پرداخت نموده است و همچنین تمامی کشورهای بررسی شده که به عنوان قربانیان دیپلماسی تله بدهی چین معرفی شده اند یا دارای منابع طبیعی مورد نیاز تولیدات چین بوده اند و یا اینکه از لحاظ سیاسی و تقویت عمق راهبردی برای چین از اهمیت بالایی برخوردار بوده اند. بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده در این مقاله فرضیه رقیب یعنی بی اساس بودن مفهوم «تله بدهی چینی» چندان قابل دفاع نبوده و مستندات ارائه شده در این نوشتار همگی بر صحت دعای فرضیه اصلی تأکید دارند.



- Albayrak, A. (2022). China and Neo-Techno Nationalism In today's world, where the lines between economic and security concerns are blurred, countries should calculate their response well and act accordingly when implementing strict techno-nationalist policies.
- Brautigam, D. (2011). *The Dragon's Gift: The Real Story of China in Africa*. Oxford University Press.
- Chellaney, Brahma (2017). China's Debt-Trap Diplomacy. Livemint, 27 Jan 2017. Available at: <https://www.livemint.com/Opinion/21P46w1PXj00K8VUKMu9oN/Chinas-debttrapdiplomacy.html>.
- Collins, N. & O'Brien, D. (2023). Neo-mercantilism in action: China and small states. *International Politics*, 60 (3), 635-658. doi: 10.1057/s41311-022-00419-3.
- Eximbanks, (2024), China Loans Report, Available on the website: <http://english.eximbank.gov.cn/Business/TradeFB>.
- Fajgelbaum, P. D. & Khandelwal, A. K. (2022). The economic impacts of the US-China tradewar. *Annual Review of Economics*, 14, 205-228. doi: 10.1146/annurev-economics-051420-110410.
- Falkner, R. (2011). *International political economy*. University of London.
- Gelpern, A., Horn, S., Morris, S., Parks, B., & Trebesch, C. (2021). How China Lends: A Rare Look Into 100 Debt Contracts With Foreign Governments, p: 22-40
- Gilpin, R. (1987). *The Political Economy of International Relations*. Princeton: Princeton University Press.
- Gilpin, R. (2001). *Global political economy: Understanding the international economic order*. Princeton University Press. doi: 10.1515/9781400831272.
- Green, Mark (2019). China's Debt Diplomacy: How Belt and Road Threatens Countries' Ability to Achieve Self-reliance. *Foreign Policy*, April 25, 2019. Available at: <https://foreignpolicy.com/2019/04/25/chinas-debt-diplomacy/>, Accessed on: 7 Jun2020.
- Grygiel, J. J. (2006). *Great Powers and Geopolitical Change*. JHU Press.
- Horn, Sebastian et al. (2020) China's Overseas Lending and the Looming Developing Country Debt Crisis. *Vox Ceoer Policy Potal*, 04 May 2020. Accessed on: 9 Jun2020. Available at: <https://voxeu.org/article/china-s-overseas-lending-and-loomingdeveloping-country-debt-crisis>.
- Khan, Hafeez. (2020). China, the emerging economic power: options and repercussions for Pak-US relations. *International Politics*, pp 1-26.
- Kindleberger, C. P. (1973). *The World in Depression: 1929-1939*. Oakland, CA: University of California Press.
- Luo, Y. (2022). Illusions of techno-nationalism. *Journal of International Business Studies*, 1-18.022). doi: 10.1057/s41267-021-00468-5
- Nyabiage, Jevans. (2020). Africa has a Question for Beijing: will you forgive us our Debt? *South China Morning Post*, 5 May. Available at: <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3082832/africa-has-questionbeijing-will-you-forgive-us-our-debt>, Accessed on: 3 Jun2020.
- Shackl, Samira (2018). The Cost of China's Belt and Road. *Center for International Governance Innovation*. 16 October. Available at:



https://www.cigionline.org/articles/cost-chinas-belt-androad?gclid=Cj0KCQjwhtT1BRCiARIsAGIY51KNvKj3Qi2DKHhCLJfywmEzCC6B1p-_ZiosvbNnImgktuKHgHeSOoaAlZ8EALw_wcB, Accessed on: 2024.

- Shafiee, N. (2021). Chinese Diplomacy, Debt Trap, and Hegemonic Position. *Iranian Journal of International Politics Studies*, 11(1), Tehran {In Persian}.
- Singh, A. (2021). The myth of 'debt-trap diplomacy' and realities of Chinese development finance, *Third World Quarterly*, 42(2).
- The China Eximbank's Government Concessional Loan Agreement in 2015 with the Government of Kyrgyz Republic for Alternative North-South Road Project, p. 13
- Stockhammer, E. (2012), Rising inequality as a root cause of the presentcrisis. *Political Economy Research Institute, University of Massachusetts Amherst*
- Villaverde, J. F. (2023). The Semiconductor Industry and the Future of the World Economy (PartI), at: <https://www.thepublicdiscourse.com>
- Ziegler, C. E., & Menon, R. (2014). Neomercantilism and great-power energy competition in Central Asia and the Caspian. *Strategic Studies Quarterly*, 8 (2), 17-41.